

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## اقتصاد سیاسی انرژی آسیای مرکزی: نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی

سجاد عباسعلی پور<sup>۱</sup>

مهدی فاخری<sup>۲</sup>

### چکیده

وجود منابع انرژی فسیلی برای سه کشور آسیای مرکزی یکی از مهم‌ترین فرصت‌ها برای عبور از بحران‌های اقتصادی و سیاسی پس از استقلال بود. این کشورها تلاش کرده‌اند تا با جذب سرمایه‌های بین‌المللی، بخش انرژی را به محور اصلی رشد اقتصادی خود تبدیل کنند. در عین حال، وجود رقابت‌های درون منطقه‌ای، یکی از معضلات اصلی همکاری‌های اقتصادی و انرژی در این منطقه بوده است. سازمان‌ها و برنامه‌های بین‌المللی مانند «باشگاه انرژی شانگهای»<sup>۳</sup> و توانسته‌اند به طور مؤثری این منطق را تغییر دهند و بیشتر بستری برای همکاری‌های دو و سه‌جانبه فراهم آورده‌اند. همکاری دوجانبه چینی‌ها در موضوع گاز با ترکمنستان و در نفت با قزاقستان که با منطق کاهش چالش‌های امنیت انرژی و ایجاد موازنه در برابر قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه روسیه، بود، نمونه‌های موفق همکاری شکل گرفته بوده است.

### واژگان کلیدی:

اقتصادی سیاسی انرژی، اقتصاد سیاسی آسیای مرکزی، همکاری‌های منطقه‌ای آسیای مرکزی، چین و انرژی آسیای مرکزی، نفرین منابع

---

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۱۳

۱. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه. تهران، جمهوری اسلامی ایران. s.a.alipour1996@gmail.com

۲. نویسنده مسئول و دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه. تهران، جمهوری اسلامی ایران. m.fakheri@sir.ac.ir

## مقدمه

کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی در دهه نود میلادی با شرایطی مواجه شدند که ناچار به تحمل چندین شوک همزمان بودند. نبود درآمدهای مناسب و پایدار و تورم ناشی از آن، عدم تجربه کلان سیاسی و اقتصادی طبقه حاکم جدید، شرایط مبهم منطقه‌ای و بی‌اعتمادی بین کشورها بخشی از مهم‌ترین معضلات آن سال‌ها بود. در چنین شرایطی این کشورها برای برون‌رفت از این وضعیت انتخاب‌های محدودی را پیش روی خود داشتند. تلاش برای جذب سرمایه خارجی در بخش انرژی برای کشورهای این منطقه مانند قزاقستان و ترکمنستان و ازبکستان که از مزیت نسبی منابع فسیلی بهره‌مند بودند، یکی از گزینه‌های اصلی برون‌رفت بود. نخستین و مهم‌ترین اقدام در این زمینه توسط قزاقستان در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی انجام شد، زمانی که این کشور کوشید شرکت‌های بین‌المللی غربی را به سرمایه‌گذاری در بخش انرژی خود ترغیب کند. اگرچه میادین نفتی قزاقستان عمدتاً در دوران اتحاد جماهیر شوروی کشف شده بودند، اما به دلیل تمرکز مقامات شوروی بر استخراج از میادین سیبری و قفقاز، این میادین مورد سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری جدی قرار نگرفته بودند؛ بنابراین این فرصت برای رهبری قزاقستان وجود داشت تا با جذب سرمایه و فناوری خارجی، شرایط اقتصادی و درآمدی کلان قزاقستان را بهبود بخشد.

شرکت‌های بین‌المللی غربی نیز که تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی امکان ورود به آسیای مرکزی را نداشتند، تمایل زیادی را در مقابل نشان دادند. با ورود شرکت‌های نفتی غربی به قزاقستان مسئله انتقال این منابع استخراجی مورد توجه قرار گرفت که با عدم همکاری روس‌ها در ابتدا برای انتقال نفت این منطقه از طریق خطوط لوله نفتی روسیه، شرکت‌های نفتی غربی به سمت احداث خطوط لوله جدید از طریق دریای خزر و خطوط جدید از قلمرو روسیه با مشارکت دوجانبه با روسیه حرکت کردند. نتیجه این اتفاقات دو خط لوله نفتی کنسرسیوم خط لوله خزر<sup>۱</sup> (CPC) و خط لوله باکو - تفلیس - جیهان (BTC) بود.

دو کشور ترکمنستان و ازبکستان نیز مسیر مشابهی را در همکاری با طرف‌های خارجی دنبال کردند تا از مزیت انرژی خود برای غلبه بر تورم و بیکاری بالا و دستیابی به شرایط پایدار برای رشد اقتصادی بهره ببرند. پس از تلاش‌های ناموفق ترکمنستان برای انتقال گاز خود به اروپا که عمدتاً به دلیل مخالفت روسیه ناکام ماند، این کشور به سمت همکاری گازی با چین روی آورد. در همین حال، شرکت‌های چینی پیش‌تر، در اواخر قرن بیستم، وارد

<sup>۱</sup>. Caspian Pipeline Consortium

حوزه انرژی قزاقستان شده و امتیازات قابل توجهی در زمینه استخراج منابع انرژی این کشور به دست آورده بودند. در دهه ۲۰۰۰ میلادی، با افزایش تقاضای انرژی ناشی از رشد اقتصادی سریع چین، این کشور تمایل جدی خود را برای همکاری در حوزه انرژی با کشورهای دارای منابع غنی آسیای مرکزی نشان داد. هدف چین از این همکاری‌ها، پاسخ به چالش‌های احتمالی مرتبط با امنیت انرژی و تنوع‌بخشی به منابع تأمین انرژی خود بود.

با وجود پیشرفت‌های صورت گرفته در سه دهه اخیر در حوزه انرژی آسیای مرکزی و سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفته در این بخش، دیگر بخش‌های اقتصاد این کشورها و همکاری‌های اقتصادی درون منطقه‌ای رشد قابل‌قبولی را نداشته‌اند. عدم همکاری جدی اقتصادی در این منطقه به نظر می‌رسد ناشی از دیدگاه رئالیستی و رقابت‌های بین کشورهای منطقه بوده است. سازمان‌های منطقه‌ای نیز به صورت جدی در تعدیل این نگرانی و ایجاد مکانیزم همکاری اقتصادی بین کشورهای آسیای مرکزی موفق نبوده‌اند. این سازمان‌ها بیشتر کمک کرده‌اند تا همکاری‌های دو یا سه‌جانبه اقتصادی و انرژی به نتیجه برسند. میزان پایین تجارت درون منطقه‌ای بین جمهوری‌های آسیای مرکزی نمایانگر دیدگاه و وضعیت همکاری اقتصادی و سیاسی کشورهای منطقه است.

کشورهایی مانند تاجیکستان و قرقیزستان هم که منابع فسیلی زیادی ندارند، و با بی‌ثباتی‌های سیاسی جدی مواجه بودند، امکان ارتقای شرایط معیشتی مردم خود و رشد اقتصادی پایدار را نداشته‌اند. قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان هم که دارای منابع انرژی بوده‌اند، نظام‌های سیاسی محدود و اقتدارگرایی را در دوران بعد از استقلال تجربه کرده‌اند که از نظر برخی اندیشمندان اقتصادی و سیاسی نتیجه وجود چنین منابعی بوده است. البته در طرف دیگر برخی با رد منطق تحلیلی این اندیشمندان، معتقدند به دلیل شرایط تاریخی و فرهنگ سیاسی این‌گونه حکومت‌ها در این کشورها شکل گرفته است و در صورت عدم وجود درآمدهای ناشی از منابع طبیعی و ثبات سیاسی، این جمهوری‌ها شرایط بدتری را تجربه می‌کردند و ابزار لازم برای عبور از بحران‌های بعد از فروپاشی را نمی‌توانستند داشته باشند.

در این مقاله تلاش شده است تا پس از مروری اجمالی بر اقتصاد سیاسی آسیای مرکزی و همکاری‌های مهم انجام شده در بخش انرژی، سه موضوع اصلی مورد بررسی قرار گیرد: نخست، نقش منابع انرژی در ساختار سیاسی این کشورها؛ دوم، جایگاه انرژی منطقه آسیای مرکزی برای چین؛ و سوم، منطق رفتاری کشورهای آسیای مرکزی در زمینه همکاری‌های

انرژی. برای تبیین این موضوعات، از دیدگاه اقتصاد سیاسی بین‌الملل و مطالعات انجام‌شده در این حوزه استفاده شده است.

**چارچوب مفهومی.** اقتصاد سیاسی بین‌الملل به‌عنوان یک حوزه دانشگاهی، باوجود اینکه مدت هاست به دلیل اهمیت ارتباط میان اقتصاد و سیاست مورد توجه پژوهشگران روابط بین‌الملل قرار گرفته، تنها حدود نیم‌قرن قدمت دارد. رابرت گیلپین، یکی از برجسته‌ترین پیش‌گامان این رشته، اقتصاد سیاسی بین‌الملل را به‌عنوان “تعامل متقابل و پویای روابط بین‌الملل در راستای دستیابی به ثروت و قدرت” تعریف می‌کند. او همچنین در تعریف اقتصاد سیاسی جهانی یا بین‌المللی، بر “تعامل میان بازار و سایر بازیگران قدرتمند، همچون دولت‌ها، شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های بین‌المللی” تأکید دارد (گیلپین، ۱۴۰۱: ۴۰).

رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل یک زمینه مطالعاتی متنوع است. با وجود اهمیت موضوع انرژی در تولید و سایر بخش‌های اقتصاد جهانی، در اقتصاد سیاسی بین‌المللی به‌طور ویژه به آن پرداخته نشده است؛ علی‌رغم اینکه اقتصاد سیاسی بین‌المللی توانایی بالایی برای ارائه یک چارچوب نظری برای تجزیه و تحلیل رفتار بازیگران، فضا و نوع تعامل این کنشگران را داراست (McNamara, 2009).

رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل پس از وقوع دو رویداد مهم در دهه ۱۹۷۰ میلادی به‌عنوان حوزه‌ای که تعامل میان دولت‌ها و بازار را در سطح بین‌المللی بررسی می‌کند، مورد توجه قرار گرفت. نخستین رویداد، تصمیم دولت نیکسون در سال ۱۹۷۱ برای کاهش ارزش دلار و پایان دادن به استاندارد طلا بود که پیش‌تر پایه و اساس نظام پولی بین‌المللی برتون وودز را تشکیل داده بود. دومین رویداد، شوک نفتی سال ۱۹۷۳ بود که در پی تصمیم اعضای عربی سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) برای افزایش ۷۰ درصدی قیمت نفت به‌صورت یک‌جانبه رخ داد. افزایش جهانی قیمت نفت و انرژی، همراه با نقش‌آفرینی کشورهای در حال توسعه در تصمیم‌گیری اقتصادی درباره یک موضوع سیاسی، اهمیت انرژی را در مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌المللی برجسته کرد.

مسئله دیگری هم که بر اهمیت تمرکز و مطالعه انرژی افزود این بود که کشورهایی که صاحب درآمدهای بالای نفتی بودند، معمولاً دارای سیستم سیاسی متمرکز بودند و این درآمد بالای نفتی که به‌تازگی نیز ملی شده بود بر بازیگران داخلی و نوع سیاست داخلی اعمال شده توسط این هیئت‌های حاکم تأثیر به‌سزایی داشت. همین مسئله موضوع تأثیر درآمدهای نفتی بر اقتصاد سیاسی را در مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل پررنگ کرد.

در اقتصاد سیاسی بین‌الملل سه سنت اصلی فکری در طول این دهه شکل گرفته است که بر نوع ارزیابی مسائل و نیز ارائه راهکار توسط متخصصین این حوزه، تأثیر اصلی را داشته است. سنت اول مرکانتیلیسم که به آن در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل رئالیسم یا دولت‌گرایی یا ناسیونالیسم اقتصادی نیز گفته می‌شود، تمرکز خود را بر این موضوع قرار داده است که دولت‌ها در پی به حداکثر رساندن قدرت نسبی خود هستند و در این راه اقتصاد به‌عنوان ابزار برای افزایش این قدرت نسبی موضوعیت دارد؛ بنابراین سنت رئالیسم هم دولت‌محور است و همچنین از کنش دولت‌ها این انتظار را دارد که رفتار تدافعی داشت و به اقداماتی تن دهند که منافع ناشی از این اقدام برای خودشان بیشتر از منافع ایجاد شده برای دشمنان و رقیبان خود باشد (Grieco, 1988).

سنت دوم، لیبرالیسم، طرفدار این نگاه است که سیاست و اقتصاد دو حوزه جدا از همدیگر هستند و حتی به این باور نیز نزدیک می‌شوند که اقتصاد بر سیاست نیز تقدم دارد. نیروهای بازار در سنت فکری لیبرالیسم جز اصلی‌ترین عوامل تعیین‌کننده رفتار بازیگران است و بازیگران نیز منحصر به دولت‌ها نیستند (Cohen, 2019: 25). نقش سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران غیردولتی و شرکت‌های بزرگ که در ورای مرزها فعالیت‌های اقتصادی و تجاری گسترده‌ای را تحت کنترل و مدیریت خود دارند را هم نباید در تحلیل خود کم‌اثر انگاشت و یا حتی نادیده گرفت. دولت‌ها در سنت لیبرالیستی نقش بهینه‌ای که می‌توانند داشته باشند، تضمین عملکرد روان بازار و تجارت آزاد است. تجارت آزاد به کشورها این فرصت را می‌دهد تا از مزیت نسبی خود در راستای ارتقای رفاه و جایگاه خود در نظام بین‌الملل استفاده نمایند (Paul, 2010).

سنت مارکسیسم به‌عنوان سومین سنت اصلی اقتصاد سیاسی بین‌الملل استدلال می‌کند که اقتصاد سیاست را پیش می‌برد و اقتصاد زیربنای سیاست است. سرمایه‌داری و مبارزه ذاتی طبقاتی بین سرمایه‌داران و صاحبان ابزار تولید و طبقه کارگر نیروی محرکه اقتصاد جهانی است. این الگو در سطح بین‌المللی از طریق مکانیسم مبادله نابرابر که مازاد اقتصادی را از پیرامون به کشورهای هسته منتقل می‌کند به یک الگوی تکرارشونده تبدیل می‌شود که فرصت توسعه را از کشورهای جنوب جهانی برای همیشه می‌گیرد. کشورهای در حال توسعه اغلب در موقعیت تأمین‌کننده اولیه منابع قفل می‌شوند و فرصت توسعه را به دست نمی‌آوردند. نظریات وابستگی به‌عنوان زیرمجموعه‌های سنت مارکسیستی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی مورد توجه متخصصین این حوزه بود و از این تئوری برای تفسیر رفتار

دولت‌های بزرگ و نیز تجویز اقدامات سیاستی مشخصی برای دولت‌های پیرامون جهانی بسیار استفاده می‌شد (Marlin-Bennett & Johnson, 2010).

با مرور مختصر دیدگاه‌های کلیدی هر سه سنت اصلی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل در نهایت باید به این موضوع اشاره کرد که این سه سنت فکری در مواجهه با مسئله انرژی و جایگاه آن در اقتصاد سیاسی جهانی چه نوع خوانشی نسبت به این مسئله دارند. به نظر رئالیست‌ها انرژی به‌عنوان یک کالای استراتژیک باید مورد توجه دولت‌ها باشد تا از طریق حمایت‌گرایی تجاری و دیگر ابزارهای سیاست خارجی به خودکفایی لازم برسند تا از این ناحیه توسط قدرت‌های رقیب تحت فشار قرار نگیرند. رئالیست‌ها تصور می‌کنند دسترسی یا کنترل بر منابع انرژی قدرت است؛ و عدم کنترل و دسترسی نشانه‌ای از آسیب‌پذیری است. دولت‌های قدرتمند بازیگران اصلی این سیستم هستند. در نهایت نیز ثبات و نظم در صورتی حاصل می‌شود که یک دولت قدرتمند نقش هژمون را بر عهده بگیرد؛ یا به عبارت دیگر مایل و قادر به ایجاد، حفظ و اجرا قوانین و هنجارهای رفتاری توسط دیگر بازیگران باشد (Van de Graaf et al., 2016).

برخلاف دیدگاه رئالیستی، اندیشمندان لیبرال نگاه ویژه‌ای به انرژی ندارند، زیرا آن را صرفاً کالایی مشابه سایر کالاها می‌دانند که بازار آن توسط سازوکارهای نامرئی بازار مدیریت می‌شود. از دیدگاه لیبرال‌ها، آزاد بودن بازار انرژی می‌تواند فرصت‌ها و منافع مشترکی برای همه طرف‌ها ایجاد کند. بر همین اساس، آزادسازی بازارهای برق، گاز و نفت و خصوصی‌سازی این بخش‌ها به‌عنوان رویکردی مطلوب در نظر گرفته می‌شود (Newbery, 2005). از طرفی نیز تجارت بین‌المللی انرژی وابستگی متقابل نیز ایجاد می‌کند که خطر درگیری را کاهش می‌دهد و این امر برای همه‌ی جامعه بین‌المللی مفید خواهد بود. رژیم‌های بین‌المللی در مواردی مانند آب و هوا و سازمان‌های بین‌المللی مانند آژانس بین‌المللی انرژی می‌توانند در مقابله با مشکلات جمعی و شوک‌های بازاری اقدامات موثری را انجام دهند.

در نهایت، سنت مارکسیستی بر این باور است که کشورهای درحال توسعه که تأمین‌کننده منابع اولیه هستند، تنها سهمی حاشیه‌ای از سود حاصل از استخراج منابع توسط شرکت‌های چندملیتی دریافت می‌کنند و به دلیل ساختار نظام جهانی در این وضعیت گرفتار شده‌اند. به علاوه، این دیدگاه معتقد است که نرخ مبادلات جهانی به‌مرور زمان به زیان کشورهای درحال توسعه تغییر کرده است. در این کشورها، طبقه حاکم قدرت را در دست دارد و ارتباط نزدیکی میان شرکت‌های چندملیتی و نخبگان محلی وجود دارد که این امر به تداوم ساختارهای ناعادلانه علیه مردم کشورهای پیرامونی کمک می‌کند. اندیشمندان

این سنت همچنین بر این باورند که بسیاری از جنگ‌ها در مناطق غنی از انرژی را می‌توان با این دیدگاه تحلیل و تبیین کرد (Van de Graaf et al., 2016).

در حوزه مطالعاتی انرژی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل موضوعات امنیت انرژی و نفرین منابع در کنار موضوعاتی کلیدی مانند خصوصی‌سازی و آزادسازی بازار انرژی، نظریه وابستگی، خطوط انتقال انرژی و همکاری‌های بین‌المللی انرژی بین مؤسسات و کشورها محل توجه پژوهشگران این حوزه بوده است. در بررسی‌هایی که حول موضوع امنیت انرژی و ژئوپلیتیک انجام شده، بیش‌تر بر واکنش نسبی دولت‌ها به شوک‌های قیمتی نفت و تعامل متقابل بین انرژی و سیاست خارجی کشورها تمرکز شده است (Ikenberry, 1986). در بررسی رفتار دولت‌ها از این منظر، کشورهایی که مصرف‌کننده انرژی هستند و سهم واردات انرژی بیش‌تر دارند، برای حفظ ثبات تولیدی و رشد اقتصادی خود سعی می‌کنند با تنوع‌سازی واردات خود و حفظ روابط خود با دولت‌های باثبات تولیدکننده انرژی، امنیت انرژی خود را ارتقا می‌دهند؛ همچنین این‌گونه کشورها با سرمایه‌گذاری بر روی فناوری‌های پیشرفته توان تولیدی انرژی، باز همین هدف را دنبال می‌نمایند (Dunn & McClelland, 2013). از طرف دیگر نیز، ابر قدرت سیاست بین‌الملل سعی می‌کند با استفاده از دیگر ابزارهای سیاسی و نظامی، تسلط خود را به عنوان هژمون با هدف حفظ ثبات بین‌المللی و حمایت از شرکای خود، ایجاد و حفظ نماید.

نفرین منابع یکی دیگر از موضوعات اساسی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل انرژی به شمار می‌رود. این مفهوم که در دهه ۱۹۸۰ میلادی توسط ریچارد اوتی معرفی شد، وارد این حوزه مطالعاتی گردید. پیش از ملی شدن بخش انرژی در کشورهای اصلی تولیدکننده نفت، بخش عمده رانت حاصل از تولید نفت به شرکت‌های چندملیتی غربی اختصاص می‌یافت. اما با فرایند ملی‌سازی، این درآمدهای نفتی مستقیماً در اختیار دولت‌ها و هیئت‌های حاکمه این کشورها قرار گرفت (Andersen & Ross, 2013) پس از رونق نفتی دهه ۱۹۷۰ میلادی، مفهوم «دولت رانتیر» به‌طور گسترده برای تحلیل کشورهای دارای منابع غنی نفت و گاز به کار گرفته شد. وابستگی شدید اقتصادی و درآمدی به بخش نفت، سه چالش عمده اقتصادی را برای این کشورهای رانتیر به همراه داشته است: نخست، «بیماری هلندی» که از طریق نرخ غیرواقعی ارز به بخش غیرنفتی اقتصاد آسیب می‌زند؛ دوم، «مشکل انطباقی» که به دلیل سرمایه‌بر بودن توسعه بخش نفتی ایجاد می‌شود، زیرا این بخش ظرفیت ایجاد اشتغال گسترده را ندارد؛ و سوم، «معضل نوسانات قیمتی نفت» که باعث بی‌ثباتی شدید در درآمدهای دولت رانتیر می‌شود. از سوی دیگر، از آنجا که این درآمدها نه از طریق

فعالیت‌های تولیدی در اقتصاد ملی، بلکه از طریق بهره‌برداری از منابع طبیعی به دست می‌آید، به حاکمان این کشورها امکان می‌دهد تا از وابستگی به مالیات‌های داخلی رهایی یابند و در نتیجه، فشار کمتری برای پاسخگویی به شهروندان احساس کنند. این مسئله به‌طور مستقیم بر روابط سیاست داخلی این کشورها تأثیر می‌گذارد. از منظر اقتصادی نیز فراوانی منابع طبیعی به عملکرد ضعیف اقتصادی به دلیل شرایط پایین آزادی اقتصادی و سیاسی منجر می‌شود (دانروت، ۱۴۰۱: ۱۰۵-۱۰۷)

### ۱. اقتصاد سیاسی آسیای مرکزی

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل کشورهای مستقل در آسیای مرکزی، جمهوری‌های تازه استقلال یافته منطقه از لحاظ شرایط اقتصادی شرایط بی‌ثباتی را تجربه کردند. این کشورها با سه شوک اقتصادی بزرگ در سال ۱۹۹۲ روبرو گشتند که برای چند سال این کشورها را درگیر خود نمود. در دوران اتحاد شوروی، که این جمهوری‌ها بخشی از قلمرو سیاسی و مدیریتی این اتحاد بودند، مدیریت اقتصادی متمرکزی در این کشور در حال اجرا بود که نهاد اصلی متولی آن، نهادی به نام گوسپلان بود که تا دوران دبیرکلی میخائیل گورباچف تسلط کاملی بر مدیریت اقتصاد و نگاه‌های اقتصادی داشت.

بنابراین، بعد از تجزیه اتحاد شوروی و تشکیل جمهوری‌ها در منطقه آسیای مرکزی، مسئولان جدید جمهوری‌ها که درک و تجربه کمی نسبت به مسائل اقتصاد کلان اعم از تجارت خارجی، سیاست‌های پولی، مالی و صنعتی داشتند، با یک شوک مدیریتی مواجه گردیدند. شوک دوم ناشی از افتادن سریع اقتصاد کشورها در تورم‌های بالا بود که این امر نیز به علت این بود که کشورهای تازه استقلال یافته سیستم مالیاتی داخلی منسجمی نداشتند؛ از طرف دیگر نیز به سیستم مالی و سرمایه‌ای بین‌المللی نیز دسترسی کافی نداشتند تا برای تأمین هزینه‌های عمومی از این منابع تأمین مالی نمایند و در نهایت این کشورها تا قبل از فروپاشی، بخشی از زنجیره تأمین بودند که اغلب نیز نقش تولیدکننده مواد خام را بر عهده داشتند؛ این زنجیره تأمین کالا نیز بعد از استقلال و در سردرگمی‌های سیاسی و پولی از هم پاشیده بود. مجموعه عوامل ذکر شده که بخشی از معضلات حکمرانی کشورهای این منطقه بود، باعث گردید تا دهه ۹۰ میلادی برای این کشورها از لحاظ اقتصادی دهه بی‌ثباتی و رکود باشد (Pomfret, 2021).

همان‌طور که بیان شد آسیای مرکزی در اقتصاد دوران شوروی نقش تأمین‌کننده مواد خام را برای بنگاه‌های واقع در مسکو و بخش‌های غربی کشور، به تعبیری حوضه منابع اولیه برای رفاه کل اتحاد، را عهده‌دار بود. قزاقستان گندم و زغال‌سنگ تولید می‌کرد و به دلیل ذخایر اورانیوم خود محل مناسبی برای آزمایش‌های هسته‌ای بود. ازبکستان و ترکمنستان پنبه برای استفاده در کارخانه‌های شمالی و غربی اتحاد را تولید می‌کردند. در مورد انرژی نیز تمام خطوط لوله به مسکو و مهم‌ترین مراکز صنعتی که در خاک روسیه تمرکز بود، منتهی می‌گشت. به سبب همین نقش‌ها بود که در ابتدای بعد از استقلال اقتصاد کشورهای آسیای مرکزی از لحاظ تولیدی، تک‌محصولی و با فناوری پایین بود (Rustemova, 2011).

رهبران این کشورها برای مدیریت شرایط دشواری که در دهه ۹۰ با آن مواجه بودند، به سمت گذار سریع از سیستم برنامه‌ریزی مرکزی به اقتصاد بازار حرکت کردند. برای کنترل تورم و مدیریت مخارج عمومی، اقدام به آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی کردند. با این حال، باید توجه داشت که پنج جمهوری این منطقه تجربه‌های متفاوتی در زمینه آزادسازی اقتصادی داشتند. به‌طور کلی، خصوصی‌سازی‌ها، به‌ویژه در دهه ۹۰، عمدتاً در بنگاه‌های کوچک و متوسط انجام شد و اصلاحات کمتری در شرکت‌های بزرگ صورت گرفت. در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی، قرقیزستان بیشترین و سریع‌ترین اصلاحات اقتصادی را اجرا کرد. این کشور اولین جمهوری منطقه بود که در سال ۱۹۹۳ پول ملی خود را معرفی کرد و در سال ۱۹۹۶ موفق شد تورم را به زیر ۵۰ درصد کاهش دهد. همچنین، قرقیزستان اولین کشور استقلال‌یافته از اتحاد جماهیر شوروی بود که به سازمان جهانی تجارت پیوست. با وجود این اصلاحات سریع و گسترده، انتظارات برای دستیابی به رونق اقتصادی در این جمهوری محقق نشد. با این حال، پیوستن به سازمان جهانی تجارت و اجرای اصلاحات اقتصادی، همراه با فضای سیاسی نسبتاً توسعه‌یافته‌تر در قرقیزستان، شرایط بهتری را برای دریافت کمک‌های توسعه‌ای بین‌المللی در مقایسه با سایر کشورهای منطقه فراهم کرد. این کشور به نسبت جمعیت خود توانست از مزایای بیشتری در زمینه کمک‌های بین‌المللی بهره‌مند شود.

جمهوری‌های دیگر نیز به نسبت دیدگاه‌های رهبران و شرایط منابع خود، اقدامات آزادسازی و خصوصی‌سازی را به‌پیش بردند. برای مثال قزاقستان که با کاهش ۳۷ درصدی تولید ناخالص خود بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ مواجه گشت، در طول این دهه به دلیل تمایل دولت تحت رهبری نظربایف به ورود شرکت‌های چند ملیتی و همچنین به دلیل

وجود مزیت منابع انرژی در قزاقستان، آزادسازی گسترده‌ای در بخش انرژی قزاقستان روی داد و اولین شرکت های بین‌المللی به این کشور وارد شوند.

جدول ۱: کمک‌های رسمی توسعه (ODA) دریافتی توسط کشورهای آسیای مرکزی (میلیون دلار)

۲۰۱۸	۲۰۱۵	۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۰۰	۱۹۹۵	۱۹۹۲	
۳۹۷.۵	۵۲۷.۱	۴۳۳.۱	۲۵۲.۴	۱۲۴.۱	۶۵.۱	۱۱.۸	تاجیکستان
۴۶۵	۷۷۰	۳۸۳.۹	۲۶۷.۵	۲۱۴.۷	۲۸۴.۷	۲۱.۱	قرقیزستان
۵۵۶	۴۴۷.۸	۲۳۴.۴	۱۶۹.۱	۱۸۶.۴	۸۳.۷	۱.۵	ازبکستان
۷۵.۶	۸۲.۵	۲۱۱.۸	۲۲۵.۳	۱۸۹.۲	۶۴.۸	۱۲.۱	قزاقستان
۱۷.۹	۲۳.۶	۴۳.۸	۲۹.۱	۳۵.۵	۳۰.۷	۶.۶	ترکمنستان

منبع: بانک جهانی

از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۱۴ میلادی برای بیش‌تر کشورهای آسیای مرکزی دوره‌ی رونق اقتصادی بود. گذار از شوک‌های دهه ۹۰ و نتایج گذار نسبی به بازار و اصلاحات انجام شده، بخشی از علت‌های توضیح دهنده این دوران رونق هستند. ولی عامل وجود رونق در بازارهای جهانی کالاهای اساسی در این بازه‌ی زمانی، برای این کشورها که عمدتاً صادرکننده مواد خام و کالاهای اساسی بودند، فضایی از درآمدهای بالا و با ثبات ایجاد کرد. همین رشد اقتصادی فشار برای اصلاحات را از طرف نیروهای داخلی و نهاد های مالی بین‌المللی کاهش داد (Pomfret, 2021).

رونق بازارهای کامودیتی به نفع چندین کالای صادراتی مهم آسیای مرکزی، از جمله طلا، مس و سایر منابع معدنی، بود. با این حال، مهم‌ترین بخش اقتصادی در این منطقه نفت و گاز بود که بیشترین درآمد را برای برخی از کشورهای آسیای مرکزی به همراه داشت. قیمت نفت که در سال ۱۹۹۹ کمتر از ۲۰ دلار بود، در بیشتر سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ به بالای ۱۰۰ دلار رسید. اما کاهش قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ به رشد اقتصادی بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی پایان داد. ترکمنستان نیز به‌عنوان یکی از صادرکنندگان گاز از این رونق بهره‌مند شد، اما به دلیل وابستگی به خطوط لوله روسیه، بهره‌برداری کامل از این فرصت با تأخیر مواجه شد. این مشکل با مذاکرات میان ترکمنستان و چین و ساخت یک خط لوله جدید بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ بهبود یافت.

جدول ۲: تولید ناخالص داخلی کشورهای آسیای مرکزی ۲۰۰۰-۲۰۲۳ (میلیارد دلار)

۲۰۲۳	۲۰۱۶	۲۰۱۴-۲۰۱۳	۲۰۰۰	
۱۲	۷	۹	۰.۸۶	تاجیکستان
۱۴	۶.۸	۷.۵	۱.۳۷	قرقیزستان
۹۰	۸۶	۷۳	۱۳.۷	ازبکستان
۲۶۱	۱۳۷	۲۳۶	۱۸	قزاقستان
۶۰	۳۶	۴۳.۵	۲.۹	ترکمنستان

منبع: بانک جهانی (۲۰۲۳)

ازبکستان هم در این مدت با خودکفایی در تولید گاز طبیعی و ورود به بازار صادراتی گاز، هم از رونق در بخش انرژی و نیز از قیمت بالای دیگر کامودیتی‌ها مثل طلا و مس بهره‌مند شد؛ و همان‌طور که در جدول شماره ۲ قابل مشاهده است، ازبکستان تنها کشور بود که در سال‌های بعد از ۲۰۱۴ و کاهش قیمت نفت و سایر اقلام انرژی در بازارهای جهانی با کاهش تولید ناخالص داخلی مواجه نشد. مورد دیگری که باید درباره اقتصاد کشورهای آسیای مرکزی در نظر داشت این است که کشورهای قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان، به علت سرمایه بر بودن بخش‌های ذکر شده، در حوزه اشتغال این رونق درآمدی کمتر موثر بود؛ البته در بهبود منابع درآمدی بودجه دولت تاثیر به‌سزایی داشت.

رشد اقتصادی خوبی نیز در این سال‌ها در تاجیکستان رقم خود که ناشی از ثبات سیاسی دوران ریاست امام علی رحمان بعد از جنگ داخلی تاجیکستان در دهه گذشته و همچنین صادرات غیرمستقیم آب از طریق کشاورزی (عمدتاً پنبه) و برق‌آبی بود. صادرات کارگر مهاجر به کشورهای همسایه و روسیه هم عاملی بر بهبود درآمدهای ارزی دولت تاجیکستان در این سال‌ها بود (Mukhamedova & Wegerich, 2018). کمک‌های رسمی توسعه‌ای بین‌المللی تعلق گرفته به تاجیکستان نیز، مطابق جدول ۱، نقش پررنگی را در یک اقتصاد فقیر و کوچکی مانند تاجیکستان، ایفا کرده است.

بعد از سال ۲۰۱۴ و کاهش قیمت جهانی مواد خامی که از این منطقه صادر می‌شد، روند رشد اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی با ضعف مواجه گشت. با کاهش درآمد صادرات مواد خام، این کشورها مجبور شده‌اند برای ایجاد توسعه اقتصادی نقش‌های دیگری را در اقتصاد بین‌الملل جستجو نمایند. نوع قرارگیری جغرافیایی آسیای مرکزی برای بیش‌تر کشورهای واقع در این منطقه فرصت تعریف نقش در مسیر ترانزیت کالاها را فراهم آورده

است. همین مزیت جغرافیایی باعث گشت تا بعد از سال ۲۰۱۳ که چین ابتکار یک کمربند یک راه خود را مطرح کرد، کشورهای این منطقه برای تعریف خود در داخل این پروژه با یکدیگر رقابت کنند. استفاده از مزیت جغرافیایی و ترانزیتی یک فرصت بوده تا کشورهای منطقه بعد از سال ۲۰۱۴، سرمایه‌ی خارجی را برای این مزیت جذب کنند و این بخش تبدیل به محرکی برای رشد اقتصادی و توسعه این جمهوری‌ها باشد (Manish & Behera, 2024).

## ۲. اقتصاد سیاسی انرژی آسیای مرکزی

آسیای مرکزی از لحاظ گونه‌های مختلف انرژی، منابعی را در خود جای داده است؛ البته این منابع به صورت نابرابر بین کشورها تقسیم گشته است. قزاقستان دارای منابع عمده نفتی است؛ به صورتی که تقریباً ۹۵ درصد ذخایر کل منطقه را داراست. ترکمنستان هم از منابع گازی که شامل ۸۳ درصد منابع گازی منطقه می‌شود، بهره‌مند است. ازبکستان هم صاحب منابع گازی قابل توجهی است که باعث شده این کشور بعد از توسعه این میادین از واردات گاز بی‌نیاز شود. جمهوری‌های قرقیزستان و تاجیکستان نیز دارای منابع آبی با پتانسیل بالا برای تولید برق هستند.

با وجود اینکه این کشورها ذخایری از انرژی‌های فسیلی را در خود جای داده‌اند؛ اما در حوزه تولید انرژی‌های تجدیدپذیر نیز اقدامات هرچند کوچکی انجام گرفته است. تغییرات آب‌وهوایی جهانی که عاملی بوده برای ورود نهادهای بین‌دولتی برای هنجارسازی و قانون‌گذاری در خصوص تولید آلاینده‌ها و دی‌اکسید کربن، می‌تواند در نوع سرمایه‌گذاری در بخش انرژی فسیلی این کشورها تاثیر مهمی داشته باشد. از سوی دیگر نیز آسیب‌های زیست‌محیطی خود منطقه آسیای مرکزی که بخشی به سبب میراث مدیریتی دوران اتحاد شوروی بوده است، هم عامل دیگری است که برخی از تحقیقات پژوهشگران را به سمت بررسی پتانسیل‌ها و اقدامات دولت‌ها در بخش انرژی‌های تجدیدپذیر نظیر خورشیدی و بادی هدایت کرده است (Laldjebaev et al., 2021).

تعدادی از مؤسسات و برنامه‌های بین‌المللی در آسیای مرکزی فعالیت می‌کنند که هدف اصلی آن‌ها بهره‌برداری از مزایای اقتصادی این منطقه و تقویت همکاری‌های اقتصادی درون منطقه‌ای است. از جمله مهم‌ترین این مؤسسات می‌توان به بانک بازسازی و توسعه اروپا، صندوق بین‌المللی پول، برنامه توسعه سازمان ملل، بانک جهانی، برنامه همکاری اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی و بانک توسعه اسلامی اشاره کرد. علاوه بر این مؤسسات و برنامه‌ها،

سازمان‌های بین‌دولتی دیگری که کشورهای منطقه عضو آن هستند، نظیر سازمان همکاری شانگهای، کشورهای مشترک‌المنافع و اتحادیه اقتصادی اوراسیا نیز به‌عنوان مکانیزم‌هایی برای تنظیم و ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای، به‌ویژه در بخش انرژی، عمل کرده‌اند (Aminjonov, 2016b).

برنامه همکاری اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی (CAREC) که در سال ۱۹۹۷ توسط بانک توسعه آسیایی (ADB) برای تسهیل همکاری‌های اقتصادی در بخش انرژی میان ۱۱ کشور تأسیس شد، نقش مؤثری در منطقه ایفا کرده است. پنج جمهوری آسیای مرکزی، به همراه چین، پاکستان و آذربایجان، از اعضای این برنامه هستند. CAREC در وبسایت خود مأموریت خود را به‌عنوان یک تسهیل‌کننده فعال برای پروژه‌های منطقه‌ای کاربردی و مبتنی بر ابتکارات سیاست‌گذاری معرفی کرده است؛ سیاست‌هایی که بر رشد اقتصادی پایدار و رفاه مشترک در منطقه تمرکز دارد. این برنامه از سال ۲۰۰۱ تا دسامبر ۲۰۲۳، در ۲۷۲ پروژه با ارزشی نزدیک به ۵۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است. این پروژه‌ها شامل ایجاد شبکه حمل‌ونقل چندوجهی، افزایش امنیت و تجارت انرژی، و توسعه کریدورهای اقتصادی بوده‌اند. همچنین، CAREC2030 به‌عنوان آخرین سند چشم‌انداز این برنامه، در جلسه وزیران سال ۲۰۱۷ به تصویب رسید (CAREC program, 2024).

تنش در روابط میان کشورهای آسیای مرکزی بر سر برخی پروژه‌های بزرگ انرژی و سایر عوامل سیاسی، بازیگران دولتی منطقه را مجبور می‌کند تا سیاست انرژی در سطح محلی و ملی را در اولویت خود قرار دهند. از آن جایی نیز که CAREC معمولاً به درخواست دولت‌ها برای کمک به پروژه‌های انرژی که معمولاً ماهیت محلی دارد پاسخ می‌دهد، جای تعجب نیست که عمده پروژه‌های CAREC پروژه‌های کوچک را شامل شده است. ولی نهایتاً در ارزیابی کلی این برنامه نسبت به سایر تلاش‌های نهادهای بین‌المللی بیش‌ترین توفیق را داشته است (Aminjonov, 2016).

سازمان همکاری شانگهای نیز تمایل داشته است که به مسائل انرژی منطقه ورود نماید. دولت‌های عضو این سازمان بارها بر ضرورت ایجاد یک مکانیزم مؤثر منطقه‌ای برای تنظیم روابط در بخش انرژی تأکید کرده‌اند. اما باوجود این تأکیدات، اقدامات اجرایی دارای روند کندی در طول این سال‌ها بوده و همچنین به اهداف همکاری منطقه‌ای در سطح مطلوب نرسیده است. اولین بار در سال ۲۰۰۵ در نشست تاشکند، اعضا تصمیم به ایجاد باشگاه انرژی زیر نظر سازمان همکاری شانگهای گرفتند ولی برای تأسیس رسمی این باشگاه انرژی هشت

سال زمان نیاز بود تا در دسامبر ۲۰۱۳، به شکل رسمی باشگاه انرژی سازمان همکاری شانگهای ایجاد شود. با وجود تمایل سازمان برای تسهیل همکاری، توصیه در مورد چگونگی رفتار در بازارهای انرژی منطقه‌ای در حال تغییر و سعی برای تضمین ثبات و تعادل در عرضه-تقاضای انرژی، اما در عمل سازمان بیشتر بستری بوده‌است برای معاملات دو و سه جانبه انرژی تا اینکه تبدیل به یک ساختار یکپارچه‌کننده باشد (Haas & De Haas, 2017).

**نفت.** دهه ۹۰ میلادی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی توجه کشورهای غربی و شرکت‌های بین‌المللی را به این منطقه جلب کرد؛ منطقه‌ای که پیش‌تر امکان فعالیت در آن برایشان فراهم نبود. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری چندانی برای بهره‌برداری از میادین نفت و گاز این منطقه صورت نگرفته بود، زیرا اتحاد جماهیر شوروی تمرکز سرمایه‌گذاری خود را بیشتر بر استخراج منابع فسیلی در سیبری و قفقاز معطوف کرده بود. به‌عنوان مثال، در زمان استقلال قزاقستان، میزان تولید نفت این کشور چهار برابر کمتر از تولیدات کنونی بود، با اینکه بسیاری از میدان‌های نفتی که بعدها مورد توجه شرکت‌های بین‌المللی قرار گرفتند، پیش از استقلال نیز کشف شده بودند (Sorbelli, 2018). البته همین امر هم به قزاقستان این فرصت را می‌داد در بین تمام مشکلات ناشی از استقلال سریع از یک کشور با مدیریت متمرکز، گزینه‌ای مثل جذب سرمایه‌گذار برای این منابع کمتر استفاده شده را جهت ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی در دستور کار قرار دهد.

به همین سبب شرکت‌های نفتی غربی در دهه ۹۰ از این فرصت علی‌رغم عدم تمایل روسیه، استفاده کرده و وارد بخش انرژی آسیای مرکزی شدند. اولین بازیگر اصلی غربی، شورون بود. شورون و دیگر شرکت‌ها رغبت داشتند، نفت استخراجی را از طریق خطوط لوله موجود که در زمان شوروی ساخته شد بود، انتقال دهند. به همین علت شورون به شرکت نفت روسی (Transneft)، دارنده‌ی انحصاری خطوط لوله نفتی، پیشنهاد کرد تا تولیدات میدان تنگیز در قزاقستان به بندر نووروسیسک روسیه در دریای سیاه منتقل شود. این امر نیازمند سرمایه‌گذاری شرکت روسی در نوسازی این خطوط لوله بود که در نهایت با عدم موافقت روس‌نفت، شرکت‌های غربی مسیر دیگری را انتخاب کردند (Otorbaev, 2023). انتخاب شرکت‌های غربی ایجاد خطوط لوله از مناطق غربی قزاقستان و ورود به مشارکت با روسیه و قزاقستان برای تاسیس یک خط لوله جدید بود. اولین پروژه نیز پروژه خط لوله خزر بود.

پروژه کنسرسیوم خط لوله خزر (CPC) که در حال حاضر بزرگ‌ترین پروژه حمل و انتقال بین‌المللی نفت است، در سال ۲۰۰۳ به پایان رسید تا بتواند نفت استخراجی قزاقستان را به

بندر نووروسیسک در دریای سیاه انتقال دهد. ظرفیت اولیه انتقال در حدود ۴۵۰۰۰۰ بشکه در روز و طول این پروژه نیز ۱۵۸۰ کیلومتر بود و با سرمایه اولیه ۲.۶ میلیارد دلاری تکمیل گردید (Dellecker, 2008). این خط لوله در حال حاضر ۱.۳ میلیون بشکه نفت که حدوداً ۸۰ درصد نفت قزاقستان است را انتقال می‌دهد. ترکیب سهامداران عمده نیز دولت روسیه (۲۴ درصد)، شرکت دولتی نفت و گاز قزاقستان<sup>۱</sup> (۱۹ درصد) و شرکت زیر مجموعه شورون (۱۵ درصد) می‌باشند. از سال ۲۰۱۶ نیز نفت استخراجی از میدان کاشاگان<sup>۲</sup> هم وارد سیستم کنسرسیوم خط لوله خزر (CPC) شده است (CPC, 2024).

کاشاگان یکی از بزرگ‌ترین میدان‌های نفتی کشف شده در سی سال اخیر است و به طور بالقوه توان تولید تا ۳ میلیون بشکه در روز داراست؛ ولی به دلیل شرایط زمین شناخته پیچیده با چالش‌های بهینه‌سازی توسعه پیچیده‌ای مواجه است. (Park et al., 2024) این میدان توسط شرکت بهره‌برداری شمال خزر (NCOC) توسعه و بهره‌برداری شده است. در میان سهامداران این شرکت، علاوه بر دولت قزاقستان، شرکت‌های شل، توتال و اکسون‌موبیل هر کدام با سهمی معادل ۱۶.۸ درصد حضور دارند. سرمایه‌گذاری در فاز اول این پروژه، با مبلغی بالغ بر ۵۵ میلیارد دلار، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاری‌ها در قزاقستان شناخته می‌شود (Nurushev et al., 2017).

خط لوله بعدی هم که با تمرکز بر انتقال نفت قزاقستان در سال ۲۰۰۶ اجرا شد، خط لوله باکو-تفلیس-جیهان (BTC) بود. هدف این پروژه انتقال از طریق دریای خزر و پایانه باکو بود. البته این پروژه نیازمند مدرن‌سازی بندر آکتائو هم بود. مجری اصلی این پروژه، بریتیش پترولیوم<sup>۳</sup> (BP) و شرکای این شرکت بودند که این خط لوله را در ۱۷۶۸ کیلومتر و با هزینه ۴.۲ میلیارد دلاری احداث کردند (The Baku-Tbilisi-Ceyhan (BTC) Pipeline Project", 2024). ابتکار شرکت‌های نفتی باعث شد تا وابستگی پروژه‌ها به روسیه کاهش یابد و اهرم تاثیرگذاری روسیه بر دولت‌های صادرکننده منطقه تضعیف شود.

مانند دولت‌ها و شرکت‌های غربی، چینی‌ها نیز علاقه زیادی به منابع انرژی آسیای مرکزی نشان داده‌اند. باین‌حال، شرکت‌های چینی چند سال دیرتر وارد بخش انرژی این منطقه شدند. به‌عنوان نمونه، اولین قرارداد آن‌ها در سال ۱۹۹۷ توسط شرکت ملی نفت چین (CNPC) برای خرید حقوق بهره‌برداری از ذخایر نفت آکتوبه در قزاقستان به امضا

<sup>1</sup>. KazMunayGas

<sup>2</sup>. Kashagan Field

<sup>3</sup>. British Petroleum

رسید (Paramonov & Strokov, 2015). آکتوبه یک منطقه صنعتی بزرگ در قزاقستان است که دارای ذخایر معدنی شامل گاز، نفت، میعانات نفتی و کانی‌های مختلف است. تخمین زده می‌شود که ذخایر نفتی این منطقه در حدود ۲۴۳ میلیون تن باشد (Information about the Region, 2024). علاوه بر این منطقه، شرکت‌های چینی در میدان نفتی کاشاگان نیز حضور دارند. حضور در میدان کاشاگان آخرین خرید بزرگ چین در بخش نفت و گاز قزاقستان به شمار می‌رود. شرکت ملی نفت و گاز چین (CNPC) در این مرحله ۸.۳۳ درصد از سهام میدان فراساحلی کاشاگان را به ارزش ۵ میلیارد دلار خریداری کرد. در حال حاضر، شرکت‌های چینی حدود ۲۰ درصد از کل تولید و صادرات نفت و گاز قزاقستان را به خود اختصاص داده‌اند (EurasianResearch Intitute, Parkhomchik, 2024)

گاز. همان‌طور که شرکت‌های چینی و دولت این کشور در اولین دهه از قرن بیست و یکم تمایل خود را به انرژی آسیای مرکزی در قراردادهای نفتی نشان داده بودند، در موضوع گاز حتی جدی‌ات و سرعت عمل بیشتری به خرج داده‌اند. قبل از سال ۲۰۰۰ سرمایه‌گذاران چینی تمایلی برای ورود به سرمایه‌گذاری گازی نداشتند؛ ولی در اوایل دهه ۲۰۰۰ دولت چین برای پاسخگویی به نیاز روبه افزایش در بازار داخلی خود، وارد مذاکرات گازی با ترکمنستان شد. تا سال ۲۰۰۹ استرالیا نیمی از گاز وارد شده به چین را تامین می‌کرد که به صورت LNG بود (Zhang & Bai, 2020)؛ ولی در نهایت تصمیم به ساخت سه خط لوله در امتداد و موازات یکدیگر از ترکمنستان گرفته شد که تامین مالی پروژه نیز با خود چین بود. اولین خط لوله در سال ۲۰۰۹ که از ازبکستان و قزاقستان عبور می‌کرد، ساخته شد. خط دوم و سوم هم به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ به بهره‌برداری رسید. هزینه کلی این پروژه هم ۷.۳ میلیارد دلار و طول آن نیز ۱۸۳۳ کیلومتر بود؛ ظرفیت مجموع این سه لوله نیز ۵۵ میلیارد متر مکعب می‌باشد (Mironowicz, 2021). این پروژه برخلاف تلاش‌های دیگر برای انتقال گاز ترکمنستان به اروپا و یا سایر مناطق از مرحله مذاکره و طراحی فراتر رفت و زمانی که مورد بهره‌برداری قرار گرفت شرایط انرژی چین را حتی در برابر روسیه تقویت نمود.

یکی از همکاری‌های مهم گازی ترکمنستان در دوران پس از استقلال این کشور، با ایران بوده است. البته همکاری گازی میان ایران و ترکمنستان طی سال‌های مختلف با نوساناتی همراه بوده است. تا سال ۱۳۹۵، ایران سالانه حدود ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز از ترکمنستان

برای تأمین نیازهای بخش صنعتی و خانگی در شرق و شمال شرقی کشور وارد می‌کرد. با این حال، در زمستان همان سال، به دلیل اختلافات مالی و مسائل مرتبط با کیفیت گاز، این همکاری با چالش‌هایی مواجه شد. در ادامه، ترکمنستان به علت بدهی دو میلیارد دلاری ایران، علیه این کشور در دیوان داوری بین‌المللی طرح شکایت کرد (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۹). همین اختلافات گازی باعث شد تا سطح تجارت و همکاری اقتصادی و فنی میان دو کشور تا سال ۱۴۰۰ کاهش یابد. از دیدگاه اندیشمندان حوزه سیاست بین‌الملل، ریشه این اختلافات بیشتر به ساختار تصمیم‌گیری و اجرایی درون ایران بازمی‌گردد. نگاه بخشی به موضوعات سیاست خارجی و اقدام‌های یک‌جانبه برخی دستگاه‌های داخلی ایران، در طول سال‌های مختلف، موجب بروز تنش‌هایی در روابط با کشورهای همسایه شده است (ظریف، ۱۴۰۳: ۱۵۳-۱۵۴). با این حال، این اختلافات گازی در سال‌های بعد حل و فصل شد و از سال ۱۴۰۰ به بعد، همکاری ترکمنستان و ایران در حوزه برق، تجارت کالا و خدمات روندی رو به بهبود پیدا کرد. قرارداد سوآپ گاز ترکمنستان به عراق از طریق ایران، به میزان ۱۰ میلیارد متر مکعب در سال، آخرین نمونه همکاری دو کشور در دوران بهبود روابط است (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۳).

ایران به‌عنوان کشوری دارای منابع غنی گاز و نفت، به‌طور سنتی در بازارهای جهانی با کشورهایی مانند روسیه و برخی جمهوری‌های آسیای مرکزی رقابت داشته است. با این حال، توسعه اقتصادی و سیاسی کشورهای همسایه، به‌ویژه آسیای مرکزی، از اهمیت راهبردی برای ایران برخوردار است. این منطقه که پس از فروپاشی شوروی به‌عنوان یک نقطه کلیدی در ژئوپلیتیک منطقه‌ای ظاهر شده است، به دلایل مختلف برای امنیت ملی و منافع اقتصادی ایران حائز اهمیت است. توسعه اقتصادی آسیای مرکزی، کاهش فقر و ارتقای ثبات سیاسی در این جمهوری‌ها، از منظر امنیت ملی ایران، نقش اساسی ایفا می‌کند (عزیزی، ۱۳۹۸). از سوی دیگر، افزایش درآمد سرانه و توسعه اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی، حتی اگر عمده‌تاً بر پایه رشد بخش انرژی باشد، فرصت‌های قابل توجهی برای ایران ایجاد می‌کند. این توسعه اقتصادی، به‌ویژه برای بخش دولتی و خصوصی ایران، امکان دسترسی به بازارهای این جمهوری‌ها را فراهم کرده و ظرفیت تجارت و صادرات ایران را افزایش می‌دهد. برای مثال، توسعه بخش گاز در ترکمنستان و افزایش درآمد ملی این کشور، فرصت‌های صادرات کالاها و خدمات فنی به این همسایه مهم ایران را طی دو دهه گذشته تقویت کرده است. با این حال، هنوز بخش‌های مهمی از این فرصت‌ها به دلیل عوامل

مختلف از جمله تحریم‌ها، کاهش سرمایه‌گذاری و عدم سیاست‌گذاری منسجم، مورد بهره‌برداری کامل قرار نگرفته‌اند.

علاوه بر این، ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود، همواره به‌عنوان مسیری مناسب برای انتقال انرژی، از جمله خطوط نفت و گاز، مطرح بوده است. عبور انرژی از مسیر ایران، به دلیل اتصال این کشور به خلیج فارس و دسترسی به آب‌های آزاد، می‌تواند یک گزینه جذاب و اقتصادی برای کشورهای آسیای مرکزی باشد. با این حال، در عمل، مسیرهای انتقال انرژی غالباً از طریق دریای خزر و روسیه توسعه یافته‌اند. دلایل این امر را می‌توان در تحریم‌های غرب علیه ایران، کاهش درآمدهای ملی در یک دهه اخیر و عدم توان سرمایه‌گذاری کافی برای ورود به پروژه‌های توسعه انرژی در آسیای مرکزی جستجو کرد. در مقابل، روسیه به دلیل دسترسی به سرمایه و نفوذ سیاسی در این منطقه، توانسته است طی سه دهه گذشته، سهم قابل‌توجهی از منافع انرژی آسیای مرکزی را به خود اختصاص دهد (صادقی، ۱۳۹۲).

با وجود محدودیت‌های موجود در حوزه انرژی، ایران فرصت‌های دیگری برای تعمیق روابط با کشورهای آسیای مرکزی دارد. برای مثال، همکاری با ازبکستان، به عنوان کشوری که هیچ‌گونه دسترسی به آب‌های آزاد ندارد، یکی از این فرصت‌های کلیدی است. موقعیت جغرافیایی ایران می‌تواند به‌عنوان یک مسیر ترانزیتی مناسب برای ازبکستان عمل کند و به توسعه روابط تجاری دوجانبه کمک کند. این همکاری، علاوه بر کاهش هزینه‌های ترانزیتی برای ازبکستان، می‌تواند به گسترش نفوذ اقتصادی ایران در منطقه منجر شود. همان‌طور که در بخش‌های قبلی اشاره شد، یکی از پتانسیل‌های مهم کشورهای آسیای مرکزی پس از افت قیمت کامودیتی‌ها در سال ۲۰۱۴، تقویت جایگاه ترانزیتی آن‌ها در اقتصاد بین‌المللی بوده است. این هدف، به‌ویژه برای کشورهایی مانند ازبکستان و ترکمنستان، با ظرفیت جغرافیایی ایران همپوشانی دارد و می‌تواند به بستر اصلی همکاری‌های اقتصادی بین ایران و آسیای مرکزی تبدیل شود. توسعه کریدورهای ترانزیتی از طریق ایران، مانند کریدور شمال - جنوب و شرق - غرب، می‌تواند جایگاه ایران را به‌عنوان یک هاب ترانزیتی منطقه‌ای تقویت کند و به ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی منجر شود (مشفق، ۱۴۰۰).

باوجود این فرصت‌ها، چالش‌هایی مانند عدم سرمایه‌گذاری کافی، تحریم‌های بین‌المللی، و عدم ثبات سیاسی در برخی کشورهای آسیای مرکزی، همکاری ایران با این منطقه را محدود کرده است. برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها، لازم است ایران سیاست‌های بلندمدت و منسجمی در حوزه انرژی و ترانزیت تدوین کند. ایجاد زیرساخت‌های حمل‌ونقل، تقویت

روابط دیپلماتیک و اقتصادی، و جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند به افزایش تعاملات ایران با کشورهای آسیای مرکزی کمک کند. در مجموع، آسیای مرکزی با منابع غنی انرژی و موقعیت ژئوپلیتیکی خود، نه تنها به‌عنوان یک رقیب در بازار انرژی، بلکه به‌عنوان یک شریک بالقوه اقتصادی و ترانزیتی برای ایران مطرح است. توسعه روابط با این منطقه، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند ترانزیت و تجارت غیر انرژی، می‌تواند به تقویت جایگاه اقتصادی و سیاسی ایران در منطقه منجر شود و امنیت ملی آن را نیز تقویت کند. با اتخاذ سیاست‌های مناسب و بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی و ظرفیت‌های موجود، ایران می‌تواند نقش کلیدی‌تری در تحولات اقتصادی و سیاسی آسیای مرکزی ایفا کند.

کشور دیگر تولیدکننده جدی گاز در منطقه ازبکستان است. ازبکستان حدود ۵۵ تا ۶۰ میلیارد متر مکعب در سال گاز تولید می‌کند که در حدود تولید کشور ترکمنستان می‌باشد؛ ولی به دلیل جمعیت بیش‌تر و بخش صنعتی بزرگ‌تر، بیشتر این مقدار را در داخل مصرف می‌کند. با این وجود در سال ۲۰۱۸ حدود ۶.۵ میلیارد متر مکعب به چین صادرات گاز داشته‌است (Otorbaev, 2023)؛ ولی در سال‌های اخیر به رغم تمایل ازبکستان به افزایش صادرات، میزان صادرات گاز ازبکستان به چین با کاهش جدی مواجه شده است به‌طوری که در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال قبل این میزان کاهش ۵۰ درصدی پیدا کرده‌است (‘‘Gazeta.Uz’’, 2024).

پروژه تاپی (TAPI) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پروژه‌های گازی در منطقه آسیای مرکزی مطرح است، اما با چالش‌ها و آینده‌ای نامشخص روبه‌رو شده است. این پروژه با هدف انتقال گاز ترکمنستان از طریق یک خط لوله با ظرفیت ۳۳ میلیارد متر مکعب در سال طراحی شد. مسیر خط لوله قرار بود از ترکمنستان آغاز شده و پس از عبور از افغانستان و پاکستان، به هند برسد. در سال ۲۰۱۴، یک کنسرسیوم برای اجرای این پروژه تشکیل شد و در نهایت، عملیات اجرایی آن در سال ۲۰۱۵ آغاز گردید. با این حال، در سال ۲۰۱۹، یک سال پس از شروع لوله‌گذاری در افغانستان، حادثه‌ای تلخ رخ داد که طی آن تعدادی از کارگران پروژه توسط افراد ناشناس کشته شدند. این حادثه باعث توقف ادامه پروژه در افغانستان شد. علاوه بر مشکلات امنیتی، هزینه بالای برآورد شده برای اجرای این پروژه و بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان از دیگر چالش‌های اساسی پیش روی آن بوده است. پروژه تاپی که در ابتدا به‌عنوان نمادی از همکاری منطقه‌ای معرفی می‌شد، اکنون با موانع امنیتی، اقتصادی و سیاسی جدی روبه‌رو است و آینده آن همچنان در ابهام قرار دارد (Anceschi, 2017).

تکمیل پروژه تاپی به ترکمنستان این امکان را می‌دهد که وابستگی خود به بازار چین را کاهش دهد و منابع درآمدی خود را متنوع سازد. علاوه بر این، این پروژه برای افغانستان که در حال حاضر با مشکلات مالی گسترده‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کند، سالانه حدود ۵۰۰ میلیون دلار درآمد و ۵۰۰ میلیون مترمکعب گاز به همراه خواهد داشت (Anceschi, 2017). اتمام موفقیت‌آمیز پروژه تاپی به نظر می‌رسد بیشترین منفعت را برای پاکستان به همراه داشته باشد. این کشور که با کمبود مزمن انرژی روبه‌رو است، از طریق این پروژه می‌تواند شکاف دو میلیارد متر مکعبی فعلی در تأمین انرژی را جبران کرده و تأثیر کاهش احتمالی تولید گاز داخلی خود در سال‌های آینده را کاهش دهد. برای هند نیز، این پروژه فرصتی برای کاهش وابستگی به زغال سنگ و حرکت به سمت منابع انرژی پاک‌تر فراهم خواهد کرد (Ali et al., 2021).

**برق.** سیستم برق‌رسانی که در دهه ۹۰ میلادی به کشورهای تازه‌استقلال یافته آسیای مرکزی از دوران اتحاد جماهیر شوروی به ارث رسید، در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، در زمان حکومت برژنف طراحی و اجرا شده بود (Paramonova, 2015). این سیستم یکپارچه بخشی از شبکه برق‌رسانی کل اتحاد شوروی محسوب می‌شد و به‌گونه‌ای طراحی شده بود که جمهوری‌های مختلف بتوانند به‌صورت هماهنگ نیازهای یکدیگر را تأمین کنند. عملکرد این سیستم در دوران اتحاد به این شکل بود که در فصل زمستان، جمهوری‌هایی که دارای منابع فسیلی بودند (مانند قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان) و نیروگاه‌های حرارتی در آن‌ها نصب شده بود، برق مازاد تولیدی خود را به جمهوری‌های بالادست (قرقیزستان و تاجیکستان) منتقل می‌کردند تا این کشورها با کمبود برق مواجه نشوند. در مقابل، در فصل تابستان، کشورهای بالادست، که از توان تولید برق آبی برخوردار بودند، با رهاسازی آب، نیاز آبی کشورهای پایین دست را برای مصارف کشاورزی تأمین می‌کردند. در آن زمان، تقریباً ۳۰ درصد کل انرژی این سیستم از طریق نیروگاه‌های برق‌آبی و ۷۰ درصد باقی‌مانده از نیروگاه‌های حرارتی تولید می‌شد. این هماهنگی و وابستگی متقابل، ستون اصلی سیستم برق‌رسانی آسیای مرکزی در دوران اتحاد شوروی را تشکیل می‌داد. (Eurasian Research Institute, Aminjonov, 2016a)

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیستم برق یکپارچه آسیای مرکزی از شبکه برق‌رسانی اتحاد جدا شد. جمهوری‌های تازه‌استقلال یافته به دلیل بی‌اعتمادی سیاسی و اختلافات موجود در آن دوران، تمایلی به ادامه استفاده از این سیستم نداشتند. با این حال،

پس از چند سال و به دلیل کمبود برق و نوسانات تولید در این کشورها، سیستم یکپارچه در سال ۱۹۹۷ دوباره احیا شد. اما از سال ۲۰۰۳، روند فروپاشی این سیستم بار دیگر آغاز شد. به‌طور کلی، اقدامات خصمانه سیاسی، مشکلات مالی و عدم تسویه حساب‌های مالی بین جمهوری‌ها، و همچنین مسئله حل نشده آب در منطقه، از دلایل اصلی خروج دوباره کشورهای آسیای مرکزی از این سیستم یکپارچه بودند. به‌طور سنتی، کشورهای پایین‌دست، به‌ویژه ازبکستان، با ساخت نیروگاه‌های برق‌آبی جدید در تاجیکستان و قرقیزستان (دو جمهوری بالادست که با کمبود شدید و فصلی برق و انرژی مواجه هستند) مخالفت کرده‌اند. دلیل اصلی این مخالفت، نگرانی از احتمال استفاده سیاسی و نوعی «باج‌گیری» توسط این دو جمهوری بالادست در مسائل منطقه‌ای و دوجانبه بوده است. با این حال، پس از روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید ازبکستان، شوکت میرضیایف، در سال ۲۰۱۷، بخشی از این تنش‌ها کاهش یافت. به‌عنوان نمونه، میرضیایف حتی تمایل خود را برای مشارکت در پروژه ساخت نیروگاه برق‌آبی «کام‌باراتا» در قرقیزستان اعلام کرده است، که نشان‌دهنده تغییر رویکرد ازبکستان در قبال همکاری‌های منطقه‌ای است (Otorbaev, 2023).

باید توجه داشت که مشکل کمبود برق در برخی جمهوری‌ها، به‌ویژه تاجیکستان و قرقیزستان که دارای اقتصادهای کوچک و ضعیف‌تری هستند، ناشی از عدم سرمایه‌گذاری در ساخت نیروگاه‌های جدید و همچنین نوسازی نیروگاه‌های برق‌آبی است که در دوران اتحاد جماهیر شوروی احداث شده و اکنون بیش از سه دهه از عمر آن‌ها می‌گذرد. ناتوانی دولت‌های این دو کشور در سرمایه‌گذاری نیز به عواملی همچون پایین بودن تعرفه‌های برق، عدم وصول قبوض مصرف‌کنندگان، ائتلاف انرژی در سیستم توزیع و سطح بالای فساد مرتبط است. این عوامل باعث شده‌اند که تاجیکستان و قرقیزستان، با وجود برخورداری از پتانسیل بسیار بالای تولید برق‌آبی در سطح جهانی، به واردات برق نیازمند شوند. این شرایط در حالی است که این دو کشور می‌توانند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های عظیم منابع طبیعی خود، نه تنها نیاز داخلی را تأمین کنند، بلکه به صادرکننده انرژی در منطقه تبدیل شوند (Kosowska & Kosowski, 2022).

یکی از مهم‌ترین پروژه‌های برقی در دست اجرای منطقه، انتقال برق از آسیای مرکزی به جنوب آسیاست. پروژه CASA-1000، با هزینه‌ای بالغ بر ۱.۲ میلیارد دلار، با هدف صادرات برق مازاد تولیدشده از نیروگاه‌های برق‌آبی در دو جمهوری قرقیزستان و تاجیکستان به افغانستان و پاکستان طراحی شده است. با این حال، این پروژه با چالش‌های جدی روبه‌روست،

از جمله مشکلات تأمین مالی و شرایط ناپایدار تولید برق‌آبی در تاجیکستان و قرقیزستان که به دلیل نوسانات شدید فصلی، اجرای پروژه را با ابهامات زیادی مواجه کرده است.

### ۳. اقتصاد انرژی آسیای مرکزی از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل

از نگاه جریان نئوکلاسیک اقتصادی، گذار از نظام مدیریتی دولتی به یک نظام بازارمحور، مهم‌ترین راهکار برای افزایش بهره‌وری در مدیریت و توزیع بهینه منابع تلقی می‌شود. همان‌طور که در بخش چارچوب مفهومی مقاله اشاره شد، بر اساس تئوری “تفرین منابع” که در بخشی از مطالعات انرژی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفته است، کشورهای که از فرصت استخراج و فروش خام منابع طبیعی برخوردار هستند، اغلب در چرخه‌ای از ناکارآمدی اقتصادی گرفتار می‌شوند و در نتیجه، نظام‌های سیاسی آن‌ها به سمت الگوهای بسته و اقتدارگرا گرایش پیدا می‌کند.

بر اساس این دیدگاه، ناکارآمدی اقتصادی ناشی از مداخله بیش از حد دولت در اقتصاد، تضعیف رقابت بازار و عدم بروز خلاقیت و نوآوری است. از سوی دیگر، درآمدهای حاصل از صادرات خام منابع طبیعی مانند نفت و گاز، دولت را به سمت فاصله گرفتن از جامعه سوق می‌دهد. در این شرایط، دولت به دلیل اتکا به درآمدهای حاصل از منابع طبیعی، وابستگی چندانی به درآمدهای مالیاتی ندارد؛ درآمدهایی که معمولاً نیازمند پاسخگویی بیشتر دولت در برابر جامعه هستند. این روند، در نهایت به ایجاد فضای بسته سیاسی منجر می‌شود. فضای محدود سیاسی داخلی نیز انگیزه مشارکت اجتماعی و اقتصادی را کاهش داده و در نتیجه، به تقویت چرخه ناکارآمدی اقتصادی می‌انجامد. البته باید توجه داشت که استقلال کامل دولت‌های دارای منابع غنی انرژی از جامعه در دنیای واقعی به شکلی مطلق رخ نمی‌دهد. در این کشورها، مقامات به‌خوبی آگاه‌اند که جامعه انتظار بهره‌مندی از درآمدهای منابع طبیعی را دارد. این امر، دولت را به سمت توزیع رانت و پاسخگویی کوتاه‌مدت به انتظارات جامعه هدایت می‌کند، اما همین سیاست‌ها فرصت استفاده از منابع برای توسعه پایدار را از بین می‌برد. توزیع این منابع در دوره‌های رونق قیمتی برای افزایش مشروعیت سیاسی دولت‌ها انجام می‌شود، اما با کاهش قیمت‌های جهانی انرژی و نفت، این دولت‌ها با مشکلات جدی مواجه می‌شوند. در نهایت، این وضعیت منجر به افزایش بدهی‌های داخلی و خارجی آن‌ها می‌شود (دانروتز، ۱۴۰۱: ۱۰۲-۱۰۹).

اگر از این زاویه به اقتصاد سیاسی پنج جمهوری آسیای مرکزی بنگریم، می‌توان با استفاده از منطق “تفرین منابع”، ریشه توسعه‌نیافتگی و درآمد سرانه نسبتاً پایین در اکثر

کشورهای این منطقه را به وجود منابع طبیعی و هم‌زمان، نظام‌های سیاسی با مشارکت محدود سیاسی نسبت داد. با این حال، همان‌طور که استفن هابر<sup>۱</sup> و ویکتور منالدو<sup>۲</sup> در مقاله خود در نقد نظریه نفرین منابع مطرح کرده‌اند، تأثیر منابع طبیعی برای بسیاری از کشورهایی که به تولیدکنندگان منابع تبدیل شده‌اند، از منظر سیاسی غالباً خنثی بوده است. به این معنا که دولت‌ها پیش از توسعه منابع طبیعی، اقتدارگرا بوده‌اند و پس از آن نیز همچنان اقتدارگرا باقی مانده‌اند (Haber & Menaldo, 2011).

در یک بررسی مقایسه‌ای، مشاهده می‌شود که کشورهایی مانند قزاقستان و ترکمنستان که از منابع طبیعی غنی برخوردار بوده‌اند، در مقایسه با کشورهای فقیرتر از نظر منابع، روند بهبود رفاه و معیشت بهتری را در دوران پس از استقلال تجربه کرده‌اند. در مقابل، بی‌ثباتی سیاسی، به‌ویژه در کشوری مانند قرقیزستان، به‌عنوان یکی از عوامل مضاعف، شرایط اقتصادی و روند توسعه‌ای این کشور را با مشکلات بیشتری مواجه کرده است. رژیم‌های سیاسی باثبات‌تر مانند قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان، با وجود عدم اجرای بسیاری از توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و همچنین انتقادات گسترده نهادهای بین‌المللی به دلیل محدودیت آزادی‌های سیاسی، توانسته‌اند رشد اقتصادی سریع‌تری را تجربه کنند. این تجربه نشان می‌دهد که ثبات سیاسی، حتی در غیاب اصلاحات ساختاری گسترده، می‌تواند عامل مهمی در پیشبرد رشد اقتصادی باشد (Sorbelli, 2018).

در صورت عدم وجود این منابع طبیعی و انرژی در این سه کشور، بلاشک درآمدهایی که مورد نیاز برای ایجاد حداقل رفاه اجتماعی و سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی از اقتصاد که مزیت نسبی این جمهوری‌ها بود، به دست نمی‌آمد و بی‌ثباتی امنیتی و سیاسی بخصوص در دهه اول بعد استقلال بیشتر و حادث‌تر می‌شد. در اوایل دوران استقلال کشورهای منطقه، محیط‌زیست و منابع آبی منطقه به دلیل استفاده بیش از حد و نوع مدیریت اعمال شده در دوران اتحاد شوروی در بخش کشاورزی، آسیب دیده بود. در این شرایط عدم وجود مزیت نسبی انرژی در سه کشور ذکر شده حتی امکان مدیریت حداقلی شرایط و برنامه‌ریزی برای آغاز فرایند توسعه در دوران بعد از فروپاشی شوروی را از نظام‌های سیاسی آسیای مرکزی می‌گرفت.

البته توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که قزاقستان با تلاش موفق برای جذب سرمایه بین‌المللی و آزادسازی و خصوصی‌سازی تدریجی بخش انرژی خود، برای ایجاد فضای مناسب ورود سرمایه‌گذاران بین‌المللی، روند بهتر و بادوام‌تری را در توسعه و رشد

<sup>۱</sup>. Stephen Haber

<sup>۲</sup>. Victor Menaldo

اقتصادی طی کرده است (Sorbelli, 2018). ازبکستان نیز بعد از فوت اسلام کریم اف و بهبود اعتماد منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به نظام‌سیاسی این کشور در مسیر بهبود اقتصادی قرار داشته است. نهایتاً ترکمنستان به عنوان بسته‌ترین کشور منطقه، به لحاظ سیاسی و اقتصادی با استفاده از مزیت گازی خود و نیز افزایش تقاضا و اهمیت گاز در بازارهای بین‌المللی به دلایل رشد اقتصادی کشورهای نوظهور همچون چین و روند کربن زدایی در اقتصاد جهانی، توانسته رشد اقتصاد و رفاهی بهتری داشته باشد.

در بُعد منطقه‌ای نیز روابط همکاری بین کشورهای آسیای مرکزی نوسانات زیادی را تجربه کرده است. تجارت درون منطقه‌ای میان این کشورها، باوجود رشد ۷۰ درصدی در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲، تنها حدود ۱۰ میلیارد دلار بوده است که معادل تقریباً ۵ درصد از کل تجارت خارجی کشورهای منطقه است (The Astana Times, 2023). این آمار به‌خوبی نشان‌دهنده سطح پایین همکاری‌های اقتصادی و تجاری میان این کشورها است. از دلایل اصلی این وضعیت می‌توان به عدم مکمل بودن ساختارهای اقتصادی کشورهای منطقه، تمایل آن‌ها به تجارت با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نزدیک به آسیای مرکزی، و در نهایت، حاکم بودن دیدگاه رئالیستی در سیاست خارجی این کشورها نسبت به همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه درون منطقه‌ای اشاره کرد.

همان‌طور که در بخش چارچوب مفهومی اشاره شد، سنت رئالیستی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل رفتار تدافعی دولت‌ها و تمرکز بر منافع نسبی را پیش‌بینی می‌کند. نوع کنش سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی در بیش از سه دهه گذشته نیز این دیدگاه را تأیید کرده است. برای مثال، این کشورها با وجود آگاهی از نیازهای خود به سیستم یکپارچه برقی ایجادشده در منطقه، به دلیل فقدان اعتماد سیاسی، تشدید حس رقابت درون منطقه‌ای، و ناتوانی در پیشبرد مذاکرات مالی و منطقه‌ای بدون حضور یک قدرت خارجی مسلط، در اوایل دهه ۱۹۹۰ این سیستم را کنار گذاشتند. نتیجه این تصمیم، کمبود برق در کشورهایی بود که در حال گذار سیاسی و اقتصادی بودند و از نظر مدیریتی تجربه کافی در مسائل کلان اقتصادی و سیاسی نداشتند. علاوه بر این، این کشورها به دلیل نبود درآمدهای ملی پایدار و تورم بالا، توانایی سرمایه‌گذاری سریع برای تطبیق تولید برق با نیازهای مصرفی خود در کوتاه‌مدت را نداشتند. باوجود این محدودیت‌ها، تصمیم به ترک سیستم یکپارچه برقی گرفته شد. هرچند این سیستم در دوره‌ای کوتاه بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۳ بار دیگر احیا شد، اما کشورهای منطقه مجدداً از آن خارج شدند (Otorbaev, 2023).

برخی از بازیگران درون منطقه‌ای نیز تأثیر قابل توجهی بر تقویت دیدگاه رئالیستی در آسیای مرکزی داشته‌اند. برای مثال، نوع کنش سیاست خارجی ازبکستان در دوران ریاست اسلام کریم‌اف به گونه‌ای بود که از هرگونه همکاری جدی اقتصادی و سیاسی درون منطقه جلوگیری می‌کرد. ورود و خروج مکرر ازبکستان در دوران وی به نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان پیمان امنیت جمعی و سازمان کشورهای مشترک‌المنافع که با محوریت روسیه نقش نظم‌ساز در منطقه آسیای مرکزی داشتند، نشان‌دهنده دیدگاه بدبینانه و شکاکانه این کشور نسبت به همکاری‌های منطقه‌ای بود.

با این حال، پس از فوت اسلام کریم‌اف و آغاز به کار شوکت میرضیایف، سیاست خارجی ازبکستان تغییرات مثبتی را تجربه کرده و این کشور به دنبال روابط نزدیک‌تر با جمهوری‌های آسیای مرکزی و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای بوده است. یکی از نمونه‌های برجسته این تغییر رویکرد، اعلام عدم مخالفت ازبکستان با پروژه برق‌آبی کام‌باراتا<sup>۱</sup> در قرقیزستان و حتی اعلام آمادگی برای مشارکت در این پروژه است که بیانگر چرخش دیدگاه ازبکستان و تمایل آن به تعامل سازنده‌تر در منطقه است.

با این حال، زمانی که کشورها نگرشی مبتنی بر “حاصل جمع صفر” به همکاری‌های اقتصادی و سیاسی داشته باشند و نگران باشند که همکاری‌های دوجانبه یا چندجانبه به باج‌گیری سیاسی درون منطقه منجر شود، میزان تبادلات تجاری و اقتصادی رشد چشمگیری را تجربه نخواهد کرد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، سازمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان همکاری شانگهای نیز تأثیر قابل توجهی در تقویت روابط تجاری و انرژی میان پنج جمهوری آسیای مرکزی نداشته‌اند و بیشترین کارکرد آن‌ها محدود به عقد قراردادهای دوجانبه با چین بوده است (Haas & De Haas, 2017). از منظر دیدگاه لیبرالیستی، برای تقویت همکاری‌های عمیق منطقه‌ای، لازم است اقداماتی مانند خصوصی‌سازی بخش انرژی و کاهش تمرکز دولت‌ها بر سود نسبی انجام شود تا نگرانی از دستاوردهای شرکا کاهش یابد. این اقدامات می‌تواند روند همکاری‌ها را تسریع کرده و فضای مساعدتری برای ورود سرمایه‌گذاران بین‌المللی ایجاد کند. ورود جریان سرمایه‌گذاری و همکاری در حوزه انرژی، علاوه بر رشد اقتصادی، به بهره‌مندی همه طرف‌ها منجر خواهد شد. در نهایت، سرریز تجربه موفق همکاری در حوزه انرژی به دیگر بخش‌های اقتصاد، شرایط توسعه اقتصادی تمامی کشورهای منطقه را بهبود خواهد بخشید.

---

<sup>۱</sup>. Kambarata

البته تجربه عملی نشان داده است که در مناطقی مانند آسیای مرکزی، تعدیل دیدگاه حاصل جمع صفر رهبران به سادگی امکان پذیر نیست. در واقع، پروژه‌های کلان اقتصادی منطقه زمانی به نتایج مثبتی دست یافته‌اند که یک بازیگر قدرتمند اقتصادی یا سیاسی نقش تسهیل‌گر و تضمین‌کننده همکاری‌ها را ایفا کرده است. برای مثال پروژه گازی چین - ترکمنستان به سرعت اجرا شد تا گاز ترکمنستان را از مسیر ازبکستان و قزاقستان به چین انتقال دهد (Zhang & Bai, 2020). همین وضعیت در همکاری‌های امنیتی درون منطقه‌ای نیز مشاهده می‌شود؛ همکاری‌های امنیتی مؤثر زمانی به نتیجه رسیده‌اند که روسیه به عنوان بازیگری کلیدی و تضمین‌کننده نقش آفرینی کرده است. نمونه دیگری از این الگو، پروژه گازی تاپی است، پروژه‌ای که با حمایت قدرت‌های بین‌المللی از جمله ایالات متحده، هند و روسیه همراه بوده است. این مثال‌ها نشان می‌دهند که پروژه‌های بزرگ منطقه‌ای و اقتصادی در آسیای مرکزی تنها زمانی آغاز و به پیشرفت می‌رسند که بازیگران کلیدی اقتصاد و سیاست بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای در روند آن‌ها ایفا کنند.

انرژی نقش مهمی در برجسته‌سازی و اهمیت یافتن ظهور اقتصادی چین ایفا کرده است. تا سال ۱۹۹۳، چین صادرکننده خالص نفت بود، اما پس از آن، تقاضای این کشور برای انرژی به طور پیوسته افزایش یافت. در سال ۲۰۱۲، چین با عبور از ایالات متحده به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان تبدیل شد و در سال ۲۰۱۳، عنوان بزرگ‌ترین واردکننده انرژی را نیز به خود اختصاص داد. این وضعیت، چین را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان با چالش‌های متعدد در حوزه امنیت انرژی روبه‌رو کرده است. در این مسیر، چین همسویی کاملی با دیگر بازیگران اصلی غربی در بازار انرژی نداشته است. از دید کشورهای غربی، چین سیاستی نئومرکانتیلیستی را در پیش گرفته است که هدف آن کنترل ذخایر جهانی انرژی از طریق ایجاد روابط امتیازی با کشورهای غنی از منابع انرژی، به ویژه کشورهایی با گرایش‌های ضد غربی است. تلاش چین برای دستیابی به ذخایر نفت و انرژی، سیاست بین‌المللی در مناطق مختلف جهان، از جمله جنوب آفریقا، آسیای مرکزی و به ویژه خاورمیانه را متأثر ساخته و قدرت چانه‌زنی کشورهای نوظهور غنی از منابع انرژی را افزایش داده است. در آسیای مرکزی، مشارکت اقتصادی چین، که بخش عمده‌ای از آن در حوزه نفت و گاز متمرکز است، به کشورهای این منطقه کمک کرده تا وابستگی خود به روسیه را کاهش داده و مقاصد صادرات انرژی خود را متنوع سازند (دانروترو، ۱۴۰۱: ۷۶-۷۹).

ورود چین به همکاری‌های نفتی با قزاقستان، از جمله خرید امتیازات استخراج میادین نفتی آکتوبه و کاشاگان، و همچنین قرارداد گازی با ترکمنستان، نشان‌دهنده تلاش این کشور برای کاهش تهدیدات امنیت انرژی خود با رویکردی رئالیستی در دهه‌های اخیر بوده است. به دلیل دیدگاه سیاسی حاکم بر حزب کمونیست چین، این کشور در همکاری با کشورهای آسیای مرکزی با چالش‌هایی که کشورهای غربی به دلیل مسائل مربوط به مشروعیت نظام‌های سیاسی حاکم بر آسیای مرکزی با آن مواجه هستند، روبه‌رو نبوده است. برای چین، مسئله اصلی حفظ ثبات سیاسی داخلی این کشورها به منظور تضمین امنیت جریان انرژی و سرمایه‌گذاری‌های چینی بوده است. از سوی دیگر، همکاری با آسیای مرکزی به چین کمک کرده تا وابستگی نسبی خود به انرژی کشورهای خاورمیانه و مسیر انتقال آن از تنگه مالاکا که تحت نفوذ سیاسی ایالات متحده به‌عنوان رقیب اصلی چین است، کاهش دهد.

سرمایه‌گذاری گازی و نفتی چینی‌ها در آسیای مرکزی از سوی دیگر ابزار موازنه بخشی در برابر روابط با روسیه برای این کشور بوده تا با متنوع‌سازی سبد تأمین انرژی، روابط متوازی با روسیه در دیگر مسائل کلان سیاست و امنیت بین‌الملل داشته باشند. نوع رفتار مقامات روسیه در مذاکرات انرژی با طرف چینی در سال‌های قبل از ۲۰۱۴ که ناشی از تمایل شدید همکاری اقتصادی و صادرات انرژی روسیه با کشورهای غربی و اروپایی بود نیز در نوع برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری رهبران چین برای توجه به بخش انرژی آسیای مرکزی بی‌تأثیر نبوده است (Li & Poh, 2018).

### نتیجه‌گیری

منابع انرژی در آسیای مرکزی فرصتی بوده است تا دولت‌های شکل گرفته در منطقه در دوران بعد از فروپاشی، این فرصت را داشته باشند تا با یافتن سرمایه‌گذار بین‌المللی برای انتقال سرمایه و فناوری به بخش انرژی این کشورها، از بحران‌های شدید اقتصادی گذر کنند. در صورت عدم وجود این منابع، این کشورها در دو دهه اول استقلال خود احتمالاً مزیت نسبی مشخص و قدرتمندی را در اختیار نمی‌داشتند و شرایط سیاسی، امنیتی و اقتصادی بسیار بدتری را تجربه می‌کردند. شرایط اقتصادی و سیاسی‌ای که جمهوری‌های قرقیزستان و تاجیکستان در مقایسه با سه کشور دیگر تجربه کرده‌اند، تأییدکننده این مسئله بوده است. ثانیاً علت وجود داشتن اقتدارگرایی در غالب کشورهای این منطقه، بیشتر مربوط به تاریخ و فرهنگ سیاسی این کشورهاست؛ نه اینکه صرفاً به دلیل وجود منابع انرژی و نفرین این منابع باشد.

عدم شکل‌گیری روند همکاری اقتصادی نیرومندی میان کشورهای آسیای مرکزی را می‌توان ناشی از دیدگاه‌های رئالیستی حاکم بر سیاست‌های این کشورها و رقابت‌های درون منطقه‌ای دانست. سازمان‌ها و برنامه‌های بین‌المللی مانند شانگهای و CAREC نیز نتوانسته‌اند به‌صورت گسترده و مؤثر این منطق رئالیستی را تغییر دهند. این برنامه‌ها و سازمان‌ها عمدتاً بستری برای همکاری‌های دو یا سه‌جانبه میان کشورهای عضو فراهم کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، همکاری دوجانبه چین با ترکمنستان در حوزه گاز و با قزاقستان در حوزه نفت از نمونه‌های موفق این الگو بوده است. تجربه همکاری‌های اقتصادی و امنیتی در سه دهه گذشته نشان داده است که بدون حضور و اراده یک قدرت منطقه‌ای یا بین‌المللی که نقش تسهیل‌گر و تضمین‌کننده را ایفا کند، پروژه‌های بزرگ و کلان در بخش انرژی منطقه شکل نخواهد گرفت. تجربه پروژه‌هایی مانند خط لوله گازی ترکمنستان - چین، کنسرسیوم خط لوله خزر، خط لوله باکو - تفلیس - جیهان، و تاپی (TAPI) به‌وضوح این مسئله را تأیید می‌کند.

عملکرد چین در حوزه انرژی آسیای مرکزی از یک سو با هدف کاهش چالش‌های امنیت انرژی خود و متنوع‌سازی سبد انرژی و از سوی دیگر ایجاد موازنه در برابر کشورهای قدرتمند دارای منابع نفتی مانند روسیه بوده است. در صورت عدم ورود چین به بخش انرژی آسیای مرکزی و احداث خطوط لوله انتقال نفت و گاز، وابستگی اقتصاد روبه‌رشد این کشور به انرژی خاورمیانه و مسیر انتقال آن از تنگه مالاکا به‌مراتب بیشتر از شرایط کنونی می‌بود.

## منابع و مأخذ

### فارسی

خبرگزاری مهر. (۱۴۰۳). قرارداد ایران با ترکمنستان برای سواپ ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز. ۱۴۰۳  
<https://www.mehrnews.com/news/6155834/>

خبرگزاری مهر، (۱۴۰۳). محکومیت سنگین گازی ایران. ۱۴۰۳. <https://www.mehmews.com/news/4960728/>  
دانروتز، رولاند. (۱۴۰۱). امنیت انرژی (ترجمه‌ی احسان یاری، حسین علی‌پور). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.  
صادقی، سیدشمس‌الدین. (۱۳۹۲). ایران و تعامل‌های اقتصاد سیاسی انرژی در آسیای مرکزی. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۶(۱۲)، ۹۵-۱۱۴.

ظریف، محمدجواد. (۱۴۰۳). پایاب شکیبایی؛ برداشتهایی از هشت سال وزارت. تهران: انتشارات اطلاعات  
عزیزی، حمیدرضا، و حمیدفر، حمیدرضا. (۱۳۹۸). انگیزه‌های همکاری امنیتی ایران و روسیه در آسیای مرکزی. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۲(۲)، ۳۸۱-۳۸۹.

گیلپین، رابرت. (۱۴۰۱). *اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصاد بین الملل* (ترجمه‌ی مهدی میرمحمدی). تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.  
مشفق، زهرا. (۱۴۰۰). تحلیل جایگاه ایران در مناسبات اقتصادی آسیای میانه و قفقاز جنوبی (با تأکید بر کریدورهای ترانزیتی). *ماهنامه علمی امنیت اقتصادی*، ۹(۳)، ۵۹-۷۴.

## لاتین

- Ali, Y., Ahmad, M., Sabir, M., & Shah, S. A. (2021). REGIONAL DEVELOPMENT through ENERGY INFRASTRUCTURE: A COMPARISON and OPTIMIZATION of IRAN-PAKISTAN-INDIA (IPI) & TURKMENISTAN-Afghanistan-PAKISTAN-INDIA (TAPI) GAS PIPELINES. *Operational Research in Engineering Sciences: Theory and Applications*, 4(3). <https://doi.org/10.31181/ORESTA091221082A>
- Aminjonov, F. (2016a). *Central Asian Countries' Power Systems Are Now Isolated, But Not Everyone Is Happy!*\* – ERI. Eurasian Research Institute. <https://www.eurasian-research.org/publication/central-asian-countries-power-systems-are-now-isolated-but-not-everyone-is-happy/>
- Aminjonov, F. (2016b). Central Asian Regional Energy Initiatives: Challenges and Opportunities. In *Economics and Politics of Energy in Central Asia and Caucasus* (pp. 41–62). [www.eurasian-research.org](http://www.eurasian-research.org)
- Anceschi, L. (2017). Turkmenistan and the virtual politics of Eurasian energy: the case of the TAPI pipeline project. *Central Asian Survey*, 36(4), 409–429. <https://doi.org/10.1080/02634937.2017.1391747>
- Andersen, J. J., & Ross, M. L. (2013). **The Big Oil Change.** <http://Dx.Doi.Org/10.1177/0010414013488557>, 47(7), 993–1021. <https://doi.org/10.1177/0010414013488557>
- CAREC Program | CAREC Program.** (n.d.). Retrieved May 15, 2024, from [https://www.carecprogram.org/?page\\_id=31](https://www.carecprogram.org/?page_id=31)
- cpc.** (n.d.). Retrieved May 15, 2024, from <https://www.cpc.ru/en/about/Pages/default.aspx>
- Dellecker, A. (2008). *Caspian Pipeline Consortium, Bellwether of Russia's Investment Climate?* [www.ifri.org](http://www.ifri.org)
- Dunn, D. H., & McClelland, M. J. L. (2013). Shale gas and the revival of American power: debunking decline? *International Affairs*, 89(6), 1411–1428. <https://doi.org/10.1111/1468-2346.12081>
- Five Trade Trends in Central Asian Connectivity - The Astana Times.** (n.d.). Retrieved May 28, 2024, from <https://astanatimes.com/2023/06/five-trade-trends-in-central-asian-connectivity/>
- Grieco, J. M. (1988). Anarchy and the limits of cooperation: a realist critique of the newest liberal institutionalism. *International Organization*, 42(3), 485–507. <https://doi.org/10.1017/S0020818300027715>
- Haas, M. De, & De Haas, M. (2017). Relations of Central Asia with the Shanghai Cooperation Organization and the Collective Security Treaty Organization. *The Journal of Slavic Military Studies*, 30(1), 1–16. <https://doi.org/10.1080/13518046.2017.1271642>
- Haber, S., & Menaldo, V. (2011). Do Natural Resources Fuel Authoritarianism? A Reappraisal of the Resource Curse. *American Political Science Review*, 105(1), 1–26. <https://doi.org/10.1017/S0003055410000584>
- Ikenberry, G. J. (1986). The irony of state strength: comparative responses to the oil shocks in the 1970s. *International Organization*, 40(1), 105–137. <https://doi.org/10.1017/S0020818300004495>
- Invest in Aktobe region | Information about the region.** (n.d.). Retrieved May 24, 2024, from <https://aktobe.invest.gov.kz/about/info/>

- Kosowska, K., & Kosowski, P. (2022). Energy Security of Hydropower Producing Countries—The Cases of Tajikistan and Kyrgyzstan. *Energies*, 15(21). <https://doi.org/10.3390/en15217822>
- Laldjebaev, M., Isaev, R., & Saukhimov, A. (2021). Renewable energy in Central Asia: An overview of potentials, deployment, outlook, and barriers. *Energy Reports*, 7, 3125–3136. <https://doi.org/10.1016/J.EGYR.2021.05.014>
- Li, M., & Poh, A. (2018). The indispensable partner: Russia in China's grand strategy. In *Sino-Russian Relations in the 21st Century*. [https://doi.org/10.1007/978-3-319-92516-5\\_2](https://doi.org/10.1007/978-3-319-92516-5_2)
- Manish, & Behera, A. (2024). China's Belt and Road Projects in Central Asia. *FIIB Business Review*, 13(2). <https://doi.org/10.1177/231971452111042431>
- Marlin-Bennett, R., & Johnson, D. K. (2010). International Political Economy: Overview and Conceptualization. *Oxford Research Encyclopedia of International Studies*. <https://doi.org/10.1093/ACREFORE/9780190846626.013.239>
- McNamara, K. R. (2009). Of intellectual monocultures and the study of IPE. *Review of International Political Economy*, 16(1), 72–84. <https://doi.org/10.1080/09692290802524117>
- Mironowicz, E. (2021). Surowce energetyczne poradzieckich państw Azji Centralnej w polityce gospodarczej Chin. *Sprawy Międzynarodowe*, 74(3). <https://doi.org/10.35757/sm.2021.74.3.11>
- Mukhamedova, N., & Wegerich, K. (2018). The feminization of agriculture in post-Soviet Tajikistan. *Journal of Rural Studies*, 57. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2017.12.009>
- Newbery, D. (2005). Electricity liberalisation in Britain: The quest for a satisfactory wholesale market design. <https://doi.org/10.5547/ISSN0195-6574-EJ-Vol26-NoSI-3>, 26(SPEC. ISS.), 43–70. <https://doi.org/10.5547/ISSN0195-6574-EJ-VOL26-NOSI-3>
- Nurushev, M. Z., Diarov, M. D., Nurusheva, A., & Yussupova, M. (2017). Development of oil fields on the shelf of the Caspian Sea and the risk level of accidents. *News of the National Academy of Sciences of the Republic of Kazakhstan, Series of Geology and Technical Sciences*, 2(422).
- Otorbaev, D. (2023). Central Asia's Economic Rebirth in the Shadow of the New Great Game. In *Central Asia's Economic Rebirth in the Shadow of the New Great Game*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003360728>
- Paramonov, V., & Stokov, A. (2015). The Chinese presence in Kazakhstan's oil and gas industry. *Central Asia and the Caucasus*, 16(2).
- Paramonova, R. (2015). Soviet experience in implementation of industrial ACS: To the history of the unified energy system of the USSR (1957-1975 Years). *Proceedings - 3rd International Conference on Computer Technology in Russia and in the Former Soviet Union, SoRuCom 2014*. <https://doi.org/10.1109/SoRuCom.2014.37>
- Park, J., Hyslop, C., Ouzounis, A., Wawrzynski, A., Vdovina, T., Lee, S., Hasner, K., Ibanez, W. D., Schreuder, S., Tapalov, Z., Gabdullin, A., & Yergaliyev, N. (2024). A decade of technology advancement in seismic processing: A case study from reprocessing legacy sparse OBC data in Kashagan Field. *Leading Edge*, 43(1). <https://doi.org/10.1190/tle43010046.1>
- Parkhomchik, L. (2024). *China-Kazakhstan Relations in the Oil and Gas Sector*. Eurasian Research Institute. <https://www.eurasian-research.org/publication/china-kazakhstan-relations-in-the-oil-and-gas-sector/>
- Paul, D. E. (2010). Liberal Perspectives on the Global Political Economy. *Oxford Research Encyclopedia of International Studies*. <https://doi.org/10.1093/ACREFORE/9780190846626.013.32>
- Pomfret, R. (2021). ECONOMIC REFORM AND DEVELOPMENT IN CENTRAL ASIA. In *Routledge Handbook of Contemporary Central Asia*. <https://doi.org/10.4324/9780429057977-19>
- Rustemova, A. (2011). Political economy of Central Asia: Initial reflections on the need for a new approach. *Journal of Eurasian Studies*, 2(1).

<https://doi.org/10.1016/j.euras.2010.10.002>

Sorbello, P. (2018). Oil and Gas Political Economy in Central Asia: The International Perspective. In *The International Political Economy of Oil and Gas* (pp. 109–124). Palgrave Macmillan, Cham. [https://doi.org/10.1007/978-3-319-62557-7\\_8](https://doi.org/10.1007/978-3-319-62557-7_8)

*The Baku-Tbilisi-Ceyhan (BTC) Pipeline Project*. (n.d.). Retrieved May 15, 2024, from <https://documents.worldbank.org/en/publication/documents-reports/documentdetail/174011468016223078/the-baku-tbilisi-ceyhan-btc-pipeline-project>

*Uzbekistan's gas sales to China drop by half in 2023 compared to 2022 – News from Uzbekistan – Gazeta.uz*. (n.d.). Retrieved May 24, 2024, from:

<https://www.gazeta.uz/en/2024/01/22/gas-export/>

Van de Graaf, T., Sovacool, B. K., Ghosh, A., Kern, F., & Klare, M. T. (2016). States, Markets, and Institutions: Integrating International Political Economy and Global Energy Politics. *The Palgrave Handbook of the International Political Economy of Energy*, 3–44. [https://doi.org/10.1057/978-1-137-55631-8\\_1](https://doi.org/10.1057/978-1-137-55631-8_1)

Zhang, L., & Bai, W. (2020). Risk Assessment of China's Natural Gas Importation: A Supply Chain Perspective. *SAGE Open*, 10(3).

<https://doi.org/10.1177/2158244020939912>.